

گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنگ

ما در کجای صنعت نشر و ویرایش ایستاده‌ایم؟ (۱)

فرصتی پیش آمد تا با پژوهش‌گر برجسته آقای عبدالحسین آذرنگ در باب ویرایش به گفت‌وگو بنشینیم. در این گفت‌وگو که در چند شماره از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد نخست نگاهی داریم به تاریخ ویرایش در ایران. در بخش‌های بعدی به مسائل جزئی‌تر ویرایش وارد می‌شویم تا ببینیم در پشت‌صحنه ترجمه منتشر شده چه می‌گذرد و وظایف و نقش ویراستار در ترجمه چیست.

خزاعی‌فر: آقای آذرنگ عزیز، اجازه بدهید با این سوال شروع کنم. در مقاله‌ای ضمن بحث درباره آگهی تبلیغاتی یک دفتر تجارتي با عنوان «آموزش تایپ و ویرایش در کوتاه‌ترین مدت» گفته‌اید که با ورود قوه قهریه به این موضوع و بستن چنین دفاتری مخالفید و نشر زنجیره‌ای از فعالیت‌های مرتبط و بهم‌پیوسته است و تا زمانی که این زنجیره سالم نشود، وجود چنین دفاتری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با توجه به این که ویراستاری، ابواب جمعی صنعت نشر است بفرمایید صنعت نشر ما در مقایسه با صنعت نشر در غرب چه مشکلات عمده‌ای دارد؟

آذرنگ: اگر موافق هستید اول از همه بر سر اصطلاح «صنعت نشر» توافق کنیم، به این دلیل که این اصطلاح را با دامنه‌های معنایی بسیار متفاوتی به کار می‌برند. جناب‌عالی که زبان‌شناس هستید و خیلی هم اهل دقت‌های اصطلاحی، بهتر از من می‌دانید که اگر در آغاز گفت‌وگو بر سر دامنه معنایی توافق نشود، مفاهیم و رسیدن به نتیجه‌های مشخص اگر امکان‌ناپذیر نباشد، دست کم دشوار است.

خزاعی‌فر: بله، کاملاً موافقم، مخصوصاً به این دلیل که ترکیب دو کلمه «صنعت» و «نشر» برای کسانی که در ذهنشان نشر را همیشه با فرهنگ پیوند می‌زنند و نه با اقتصاد و جنبه‌های فنی آن، ترکیب غریبی است.

آذرنگ: واژه «صنعت» می‌تواند نشر را به بخشی از آن، یعنی به بخش تولیدی آن، مثلاً پس از پایان یافتن تولید اثر تا عرضه و فروش کتاب انتشار یافته، محدود کند. اگر این بخش وجهه نظر باشد، موضوع فرق می‌کند، اما اگر مرادمان از آن چرخه کامل نشر باشد، یعنی از

محرک اول برای پدید آوردن اثر تا خواننده شدن و سپس باز خورد آن و تأثیر بر چرخه نشر، طبیعتاً گستره بحث دامنه دیگری دارد. بنده چون اغلب به ریشه یابی مسائل و مشکلات نشر علاقه بیشتری دارم تا جنبه های صنعتی و فنی آن، چرخه کامل را در نظر می گیرم. ولی اگر حتی فقط بخش صنعتی نشر را هم در نظر بگیریم، باید توجه داشته باشیم که هیچ صنعتی بدون زیرساخت های اصلی و لازم رشد نمی کند. آیا «صنعت نشر» ما همه زیرساخت های لازم را دارد؟ اگر دارد، آیا این زیرساخت ها با زیرساخت های نشر توسعه یافته - فرق نمی کند در چه قاره ای و در کجای جهان - همتراز است؟ یافتن این پاسخ ساده است، زیرا می توان صورتی از زیرساخت ها تهیه کرد، مانند مواد خام، تجهیزات، دانش فنی، آموزش، پژوهش، اطلاع رسانی، حمایت های حقوقی و قانونی، تسهیلات بانکی و اعطای وام، و بعد با هم مقایسه کرد و سنجید.

خزاعی فر: همین سیاهه مختصری که از زیرساخت ها ذکر کردید کافیه. نیاز به توضیح ندارد. اگر چرخه کامل صنعت نشر را در نظر بگیریم، خدا می داند در مقایسه با نشر توسعه یافته کجای کار هستیم.

آذرننگ: برای درک این نکته که نشر ایران، یا نشر هر کشور توسعه یافته یا توسعه نیافته در کجا قرار می گیرد، معیاری لازم است. اگر بخواهیم هدفی نهایی را برای نشر تعیین کنیم، هدفی بهتر از «نشر آرمانی» یا «نشر مطلوب» نیست. از آنجا که ممکن است عده ای با واژه «آرمانی» موافق نباشند، به این دلیل که در هیچ کجای جهان کنونی نمی توان نشری یافت که مصداق واقعی آرمان باشد، اصطلاح «نشر مطلوب» را به کار می برم، با تأکید بر نسبی بودن این اصطلاح و مفهوم. خوب، این نشر چه نشری است؟ نشری مطلوب است که در آن:

- ۱) پدید آورندگان می توانند آثاری را که می خواهند پدید بیاورند؛
- ۲) ناشران می توانند آثاری را که می خواهند منتشر کنند؛
- ۳) خوانندگان می توانند آثاری را که می خواهند ببینند، یا بتوانند بخرند، یا از کتابخانه ها امانت بگیرند و بخوانند.

تلاقی این سه با هم، تحقق یافتن مفهوم نشر مطلوب است. همان طور که پیش تر عرض کردم، مفهوم این نشر نسبی است و در هیچ جا نمی توان نشری یافت که انطباق هر سه وجه آن ۱۰۰ درصد باشد، اما می توان سنجه هایی به کار گرفت که نشان دهد نشر تا کجا به این هدف نزدیک شده است. مقایسه های آماری هم می تواند کمیت ها را نشان دهد و کمک می کند تا بهتر دریابیم ما در جهان نشر در کجا قرار می گیریم.

اما ویرایش. این شاخه نشر، و به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، مهم‌ترین شاخه نشر و به‌رحال تابع نشر و وابسته به آن است. اقتصاد ویرایش تابع اقتصاد نشر است. اگر اقتصاد نشر رو به تنزل و رکود بگذارد، ویرایش جزو اولین فعالیت‌هایی است که از روند نشر حذف می‌شود، گو اینکه هم‌اکنون شمار قابل توجهی از ناشران ایرانی برای کاستن از هزینه تولید کتاب، مرحله ویرایش را حذف کرده‌اند. حتی از یکی دو موسسه انتشاراتی دولتی هم خبر دارم که یا ویرایش را از چرخه نشر حذف کرده یا آن را به حداقل ممکن و به ویرایش‌های سبک و ارزان‌بها تقلیل داده‌اند. ویرایش را به یقین باید در ساختار نشر جای داد و آن را مرتبط با سایر اجزای ساختار نشر در نظر گرفت.

نخست دو ساختار را در نظر بگیریم: توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته. مشکلات و راه‌حل‌ها در این دو گونه نشر در زمینه‌های بسیاری مشترک، یا تقریباً مشترک است. بعد می‌رسد به ویژگی‌های بومی، فرهنگی، اجتماعی و جنبه‌های دیگر که البته برای هر جامعه‌ای بررسی خاص و موردی هم ضرورت دارد. نشر توسعه‌یافته چون روی به توسعه و پیشرفت دارد، ولو با آهنگ کند، می‌تواند در راه برطرف کردن مشکلات خودش سرمایه‌گذاری کند. پژوهش، آموزش، تحقیق و توسعه، تعلیم و توسعه، مطالعات موردی، امکان ایجاد تشکلهای، نشست‌ها و مبادله تجربیات، بازبودن درها و آمدوشدهای آزادانه، ترجمه از زبان‌های مختلف و آشنایی مستقیم با دستاوردها و پیشرفت‌های جامعه‌های دیگر، فعالیت‌های دیگری به‌ویژه در دنیای جهانی‌شده امروز، و بسیاری جنبه‌های دیگر اجازه نمی‌دهد نشرشان گرفتار دور باطل، تکرار مکررات، درج‌زدن و افول شود. بنابراین، حرکت نشر توسعه‌یافته به سمتی است که مشکلات خودش را می‌شناسد، یا بهتر می‌شناسد، و برای آن‌ها راه‌حل می‌جوید و می‌یابد. عکس این در نشر توسعه‌نیافته به چشم می‌خورد. مشکلات باقی می‌ماند و به‌مرور انباشته‌تر و متراکم‌تر می‌شود، و در نتیجه، مشکلات دیگر نشر را هم تشدید می‌کند. ملاحظه بفرمایید مشکل پخش و فروش کتاب، که نه تنها هیچ دست‌کمی از مشکل ویرایش ندارد، بلکه از جهاتی مشکل حادثتری هم هست، و در جامعه ما به مشکلی مزمن تبدیل شده است. نشر ایران از زمان فتحعلی‌شاه قاجار آغاز شده است، اما درباره پخش و فروش کتاب تا اوان مشروطیت سند روشن‌گری فعلاً تا این زمان در دست نیست. از دوره مشروطیت به بعد اسناد پراکنده‌ای در دست است که نشان می‌دهد توزیع و کتابفروشی در ایران در همان زمان با مشکل روبه‌رو بوده است. یک قرن است راه‌حل این مشکل را نیافته‌اند، یا نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند بیابند که چگونه کتاب از مراکز تولید به مراکز عرضه و فروش برسد، درست

برسد، در زمان مناسب برسد، و پولش در زمان مناسب به ناشر برگردد، تلف نشود، به تأخیر و تعلیق نیفتد تا چرخه نشر بتواند بچرخد و از حرکت و تولید بازنايستد. وضعیت پخش و فروش به قدری در جامعه ما اسفناک است که برای مثال، حتی میان دوشهر بزرگ، مثل تهران و اصفهان، درست کار نمی‌کند. به راستی بی‌انصافی نیست اگر بگوییم نام چنین وضعیتی را مشکل نگذاریم، بلکه بی‌پرده بگوییم: فضاقت و آبروریزی. با این وضع توزیع و فروش حالا شما تصور بفرمایید چگونه می‌توان کتاب‌ها را به دوردست‌ترین نقاط کشور برد. جامعه‌ای که نتواند فرهنگ گسترده و فرهنگ پراکنی کند و فرآورده‌های فرهنگی‌اش را به محدوده داخلی خودش برساند، چگونه می‌خواهد در مسیر توسعه در معنای گسترده کلمه گام بردارد؟

خزاعی‌فر: بسیار خوب. همان‌طور که گفتم، و شما هم تأکید کردید، نشر و ویرایش با هم پیوند دارند و بررسی یکی بدون ارتباط با دیگری ما را به راه‌حل نمی‌رساند. ولی از آنجا که ظاهراً ایجاد بسیاری از زیرساخت‌های نشر از دست و اراده ما خارج است، اجازه بدهید وانمود کنیم که ویرایش از نشر جداست و بحثمان را به ویرایش محدود کنیم. بفرمایید تفاوت عمده میان شیوه ویرایش در ایران و در غرب، یا به تعبیر شما میان نشر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، کدام است؟

آذرنگ: در ساختار نشر توسعه‌یافته، «ویرایش / ویراستاری (editing) معنای گسترده‌ای دارد. نشر ویرایان / ویرایش‌گران / ویراستاران نشر / (publishing editors) در مقام متخصصان و کارشناسان کتاب، بر حوزه‌های سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت نشر، و نیز بر انتخاب موضوع، مضمون، کتاب، پدیدآورنده، سایر نیروهای مولد کتاب و به‌طور کلی روند نشر در موسسه انتشاراتی یا نظارت دارند یا دخالت. آن‌ها همچنین می‌توانند بیرون از ساختار نشر برای کتاب ویراستاری انتخاب کنند که به این نوع ویراستار اصطلاحاً «کتاب‌ویرا / ویراستار یا ویرایش‌گر کتاب (book editor) می‌گویند. این ویراستار می‌تواند ویراستار ساختاری، محتوایی، زبانی، ادبی، استنادی، صوری، تصویری و انواع دیگر باشد که به نوع کتاب، مخاطب و کاربرد آن ارتباط دارد.

این تفکیک در نشر توسعه‌نیافته و با محدودیت‌هایی که این نشر دارد، امکان‌پذیر نیست. فردی یا چند تنی، سرمایه‌ای می‌آورند و خودشان معمولاً مدیر، گرداننده، تصمیم‌گیرنده، انتخاب‌کننده و حتی مسئول بعضی کارهای عملی هم هستند. اگر هم لازم تشخیص بدهند - که همین تشخیص هم معلوم نیست چقدر ضابطه‌مند باشد - کسی یا کسانی را به ویرایش

می‌گمارند. کار این دسته از ویرایش‌گران جز در موارد نادر، معمولاً به ویرایش‌های زبانی، دستوری، صوری، ترجمه‌ویرایی (مطابقت دادن ترجمه با متن اصلی) محدود است. چون اصول، قواعد، ضوابط، توافقات، و قراردادهای مدوتی هم برای این فعالیت وجود ندارد، لاجرم تابع تصمیم‌ها، تشخیص‌ها و سلیقه‌های فردی ویرایش‌گران و ناشران می‌شود، و گاه به پلبشو هم می‌انجامد. خود جناب‌عالی یکی از کسانی هستید که به عنوان سردبیر، منتقد ادبی، نیز علاقه‌مند به مسائل نشر، گاه فریادتان از مشهد بلند می‌شود. فریاد شهرستان‌های دیگر هم درباره ویرایش از طریق مجله مترجم شنیده می‌شود.

خزاعی‌فر: درست است. وقتی خواندن ترجمه‌ای ما را عصبانی می‌کند، صدایمان را بلند می‌کنیم، ولی حقیقتاً نمی‌دانیم چه کسی را مقصر بدانیم. این طور که شما گفتید، معلوم نیست مقصر ناشر است یا مترجم یا ویراستار. بعضی‌ها وقتی به ترجمه بدی برمی‌خورند به ویراستار اشکال می‌گیرند. ولی واقعاً اگر مترجمی کارش این قدر بد است که حتی با ویراستاری کارش قابل‌خواندن نیست، چرا باید به ویراستار ایراد بگیریم؟ اگر مترجم و ویراستاری این قدر بد هستند، چرا نباید به ناشر ایراد بگیریم که با چنین افرادی کار می‌کند؟ انگار در دور باطلی گرفتار شده‌ایم. غمزه بر ابرو اشارت می‌کند، ابرو به چشم.

آذرننگ: به هر حال مثلث مترجم - ناشر - ویراستار به هم مرتبط است، اما نوع رابطه میان این‌ها را ساختار نشر تعیین می‌کند. اگر ناشری کتابی را برای ترجمه انتخاب کرد، آن را به مترجمی سپرد که خودش انتخاب کرده، سپس ویرایش‌گر را هم خودش تعیین کرد، در نتیجه مسئولیت به‌طور کامل متوجه ناشر است. کشورهایی که به کنوانسیون‌های حق نشر (حق مولف / کاپی‌رایت) می‌پیوندند، نشرشان باید ساختاری متناسب با مقررات کنوانسیون داشته باشد؛ به این دلیل که ناشر باید برای انتشار ترجمه اجازه بگیرد، و وقتی مجوز می‌گیرد ناگزیر به انتخاب است. انتخاب بدون شناخت، ملاک و ضابطه ممکن نیست. پس ناگزیر می‌شود مناسب‌ترین مترجم را برای ترجمه بیابد، و نیز مناسب‌ترین ترجمه‌ویرا (مقابل‌گر) را. در نتیجه، کیفیت کار لاجرم ارتقا می‌یابد.

حال، وضعیت نشر توسعه‌نیافته را ملاحظه بفرمایید: ناشران عمدتاً از نوع ناشر اثرگزین‌اند، نه اثرآفرین. پدیدآورندگان به آن‌ها مراجعه و کتاب‌های تألیفی یا ترجمه‌ای آماده‌شده یا درحال‌آماده‌شدن را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهند. ناشران هم از میان پیشنهادها انتخاب می‌کنند. حتماً شما که مسائل ترجمه را زیرنظر دارید مطلع هستید که شماری از ناشران، ترجمه‌هایی را که برای انتشار به آن‌ها می‌دهند، حتی مقابل‌نکرده منتشر می‌کنند، یا

متن ترجمه شده را به کسانی می دهند که ترجمه را فقط ویرایش صوری یا زبانی کنند. شماری هستند که اصلاً زبان خارجی نمی دانند، هیچ، مطلقاً، و ترجمه را بدون مراجعه به متن اصلی و به اصطلاح خودشان «ویرایش» می کنند. اگر هم از ناشران و به اصطلاح به «روان کنندگان ترجمه» بپرسید این چه کاری است که شما می کنید؟ در پاسخ تان می گویند: «مسئولیت با مترجم است». بنابراین، به لحاظ ساختار نشر، حوزه مسئولیت در نشر اثر آفرین با نشر اثرگزین تفاوت دارد.

خزاعی فر: بحث ویرایش ترجمه بحث بسیار جذابی است برای ما. اجازه بدهید در شماره بعد مفصل به آن پردازیم و بقیه صحبت این جلسه را به تاریخ ویرایش در ایران اختصاص بدهیم و بینیم ویرایش ترجمه در ایران چه سیری طی کرده است. تا آنجا که من می دانم، اولین بار در دوره قاجار بود که ترجمه ها ویرایش شد. آن موقع مترجمان یا به این دلیل که خارجی بودند و بر زبان فارسی مسلط نبودند، یا به این دلیل که با پیشنهادهای زبانی جدیدی روبه رو و مجبور بودند بر وفق طبیعت زبان فارسی معادل هایی پیدا کنند و از طرف دیگر، مخاطب ترجمه ها هم شاه و درباریان یا محصلان دارالفنون بودند، درست نویسی و فارسی نویسی اهمیت زیادی داشت. این بود که ترجمه ها را به دست کسانی می سپردند به نام محرر که در واقع، نسل اول ویراستاران ما هستند. این محرران هم طبعاً متن را فقط ویرایش ادبی می کردند.

آذرننگ: در دوره قاجار که جناب عالی فرمودید، برای مثال در دارالترجمه عصر ناصری، سفارش دهنده ترجمه همین نهاد بود. میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه، مدیر دارالترجمه، موضوع، مضمون، کتاب، و مترجم انتخاب می کرد. او مخاطب و کاربرد کتاب های ترجمه شده را خوب می شناخت. موافق طبع و مذاق سلطان، درباریان، حواشی دربار و عده ای از خواص نخبگان، و در صورت لزوم با کمک محرران (به اصطلاح امروز: ویرایش گران)، کتاب را قابل تناول می کرد. با توجه به این شناخت که از دارالترجمه ناصری داریم، اگر در میان کتاب های ترجمه شده و انتشار یافته آن نهاد به ترجمه ای درخشان برخوردیم، می توانیم با اطمینان بگوییم مترجم آن درخشان بوده است؛ در غیر این صورت، مسئولیت اصلی متوجه دارالترجمه است.

خزاعی فر: واژه ویرایش کی ساخته شد، و در ابتدا به چه معنایی به کار می رفت؟

آذرننگ: در دهه ۱۳۳۰ ش.، به طور دقیق تر در ۱۳۳۳-۱۳۳۴ ش. که بنگاه ترجمه و نشر کتاب، موسسه انتشارات فرانکلین، و انتشارات نیل تأسیس شدند، یعنی ناشرانی که منابع

ترجمه‌شده را انتشار می‌دادند، به ویرایش «ادیت / ادیتینگ» (edit/editing) می‌گفتند. واژه ویرایش در آن زمان هنوز ساخته نشده بود. استاد ایرج افشار که مدتی در دهه ۱۳۴۰ ش. رئیس انتشارات دانشگاه تهران بود، در گفت‌وگویی که با او داشتیم و متن آن گفت‌وگو در کتاب *تاریخ شفاهی نشر ایران* چاپ شده است، می‌گفت: ما واژه ادیت و ویرایش و از این چیزها را اصلاً به کار نمی‌بردیم [به گفته استاد افشار توجه کنیم، در دهه ۱۳۴۰ ش.، آن هم در انتشارات دانشگاه تهران، بزرگ‌ترین سازمان انتشارات دانشگاهی و علمی کشور] و به کسانی که کتاب‌ها را برای انتشار آماده می‌کردند، مثلاً می‌گفتیم: زبانش را درست کنید، یا: متن را تنقیح کنید، منقح کنید.

در همان دهه ۱۳۴۰- سال دقیق را در جایی نیافته‌ام، احتمالاً در نیمه این دهه- دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا، استادان زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران، این واژه ویراستار و ویراستاری را از مصدر ویراستن (پیراستن) ساختند. این نکته را از زبان یکی از دانشجویان نزدیک آن‌ها شنیده‌ام، اما سند مکتوبی ندیده‌ام که به صراحت نشان دهد آیا دکتر مقدم ساخته یا دکتر کیا، یا با همفکری آن دو استاد ساخته شده است. روایت زیر را هم به‌طور شفاهی شنیده‌ام و نمی‌توانم درباره صحت یا عدم صحت آن چیزی بگویم. امیدوارم اگر کسانی هستند که در این خصوص اطلاع مستند یا موثقی دارند، به هر طریق دیگران را باخبر کنند. روایت این است: شادروان دکتر پرویز مهاجر، زبان‌شناسی که متأسفانه نابهنگام از میان ما رفت، در دوره دکتری، شاگرد دکتر مقدم بود و به او علاقه و ارادت داشت. او از استادش می‌خواهد که برای واژه *to edit/ editing* برابر مناسبی پیشنهاد کند. دکتر مقدم پس از این گفت‌وگو و بررسی، واژه فارسی را پیشنهاد می‌کند. به‌رحال تاکنون نتوانسته‌ام درباره تاریخچه این واژه اتفاق‌نظری ببینم، یا به سند موثقی دست بیابم.

واژه‌های ویرایش و ویرایش‌گر، معادل کامل ویراستاری و ویراستار، مدتی بعد از این دو به کاررفت و بسامد کاربرد آن‌ها- البته اگر آمار بخواهید نمی‌توانم آمار بدهم، چون بهتر از من می‌دانید که این‌ها بررسی لازم دارد- نشان می‌دهد واژه ویرایش بیش از ویراستاری، و واژه ویراستار بیش از ویرایش‌گر به کاررفته است و به کار می‌رود.

در هر حال، زمانی که واژه ویرایش ساخته شد، بیشتر به مقابله ترجمه با متن اصلی ناظر بود. سپس به‌مرور، وسعت معنا و کاربرد یافت تا امروز که کاربردش در زمینه‌های بسیاری گسترده شده است.

در دهه ۱۳۳۰ ش. بزرگان و پیش‌کسوتانی همچون سیروس پرهام، منوچهر انور، فتح‌الله مجتبابی، اسماعیل سعادت، ابوالحسن نجفی، و کمی بعد نجف دریابندری، احمد سمعی، و چند تن دیگر، ترجمه‌هایی را که احتمال داده می‌شد از متن دور شده باشند، با اصل مقابله و ترجمه را به متن اصلی نزدیک می‌کردند. در واقع و در معنای دقیق، به این کار نمی‌توان ویرایش گفت، بلکه نوعی همکاری در ترجمه است. در بعضی ترجمه‌ها، حتی بیش از ۵۰ درصد جمله‌ها و عبارت‌ها را ترجمه مجدد می‌کردند. اگر روزی از استاد پیش‌کسوت منوچهر انور بپرسید، به شما خواهد گفت که فلان و بهمان ترجمه را چگونه از نو و جمله‌به‌جمله ترجمه کرده است، درحالی‌که از او به عنوان مترجم، مترجم همکار، یا حتی ویراستار نامی برده نشده است. روزی از استاد احمد سمعی پرسیدم به چه دلیل این همه زحمت می‌کشیدید و روی ترجمه‌ها کار می‌کردید؟ در پاسخ گفتند: از سر عشق.

از دهه ۱۳۳۰، به‌طور دقیق‌تر از ۱۳۳۴ به بعد، که نفت به فروش رفت، پولی وارد کشور شد و اقتصاد و صنعت اندک‌اندک رو به رشد گذاشت، به تناسب آن و به تأثیر از رشد طبقه متوسط شهری، که در واقع و در همه جای جهان پایگاه اصلی نشر را تشکیل می‌دهد، نشر ایران رو به رشد و گسترش گذاشت و وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود شد. این نشر به همکاری عده‌ای بیشتر برای مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی نیازمند شد، و کسانی را به عرصه خود آورد که یا از آن مقابله‌گران که نام بردم، به‌طور مستقیم روش مقابله (ادیتینگ) را آموختند، یا با دقت در کارهای آن‌ها با این روش آشنا شدند و در نتیجه روندی در «ویرایش ترجمه» (با تأکید عرض کنم حتماً داخل گیومه) آغاز شد.

خزاعی‌فرو: مواردی را که اشاره کردید به نشر خصوصی برمی‌گردد. بفرمایید انتشارات دانشگاهی در کار عملی ویرایش و سامان‌دادن به اصول این حرفه چه نقشی داشتند؟

آذرننگ: به انتشارات دانشگاه تهران، بزرگ‌ترین ناشر دانشگاهی کشور، اشاره‌ای کردم. اگر موافقت توضیح بیشتری بدهم. در دهه ۱۳۲۰ ش. با حمایت دکتر علی‌اکبر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، انتشارات این دانشگاه تأسیس و به مدیریت استاد پرویز ناتل خانلری آغاز به کار کرد. در دهه ۱۳۳۰ ش. فعال شد و در دهه ۱۳۴۰ ش. به اوج شکوفایی خود رسید. کسانی مانند شادروانان روحی ارباب و حسین محبوبی اردکانی و چند تن دیگر در آن انتشارات آثار استادان را ویرایش می‌کردند. آن‌ها به ساختار، محتوا یا سندیت کتاب‌هایی که دانشگاه منتشر می‌کرد هیچ‌کاری نداشتند، بلکه توجه اصلی آن‌ها به این نکته

بود که کتاب با غلط‌آملائی و انشایی منتشر نشود؛ یعنی ویرایش در بزرگ‌ترین مرکز انتشارات دانشگاهی کشور، به ویرایش‌های زبانی، دستوری و صوری محدود بود. اگر کتاب ترجمه بود، آن را با متن اصلی مقابله نمی‌کردند، و فقط با زبان ترجمه کار داشتند، مگر در موارد استثنایی که آن هم داستان‌ها دارد. سایر انتشارات دانشگاهی هم از سرمشق انتشارات دانشگاه تهران کم‌وبیش پیروی می‌کردند، جز انتشارات دانشگاه صنعتی در دوره کوتاه مدیریت علیرضا حیدری، مدیر انتشارات خوارزمی.

اما نکته مهمی که مایلم حتماً بر آن تأکید کنم، این است که اگر انتشارات دانشگاهی خودمان را با انتشارات دانشگاهی بسیاری از دانشگاه‌های خارج مقایسه کنیم، به هیچ مدرکی دست نمی‌یابیم که نشان دهد تجربه‌های ویرایشی این مراکز انتشارات دانشگاهی کشور مکتوب، مدون یا به عرصه نشر کشور منتقل شده باشد. به نظر می‌رسد سنت‌ها و رویه‌های نانوشته‌ای در سامانه‌ای بسته فقط به کسانی انتقال می‌یافته است که در همان‌جا کار می‌کرده‌اند. حال آن‌که شماری از مهم‌ترین شیوه‌نامه‌های مهم نشر جهان، که از امهات منابع آموزش شیوه‌ها و اصول ویرایش در دوره‌های تدریس و ویرایش، یا راهنمای عملی و روزمره ناشران و ویراستاران است، محصول تجربیات مکتوب، مدون و سازمان‌یافته انتشارات دانشگاهی است.

تنها شیوه‌نامه ویرایش زبانی و صوری که بنده دیده‌ام یا یافته‌ام، شیوه‌نامه کاربردی سودمندی است که پس از انقلاب از سوی انتشارات دانشگاه شهید بهشتی انتشار یافته است، اما همین شیوه‌نامه تکمیل، روزآمد و بر تجربه‌های اخیرتر مبتنی نشده است. به نظر می‌رسد علاقه فردی مسئول انتشارات وقت آن دانشگاه، انگیزه و عامل اصلی تدوین این شیوه‌نامه بوده است. خوب، جای تأسف بسیار دارد که چرا تجربه‌های انتشاراتی دانشگاه‌های ما نباید، یا نمی‌تواند، یا نمی‌خواهند، به نشر و ویرایش کشور منتقل شود؟ چرا میان نشر دانشگاهی و نشر عمومی پیوند برقرار نیست؟ چرا ناشران ژاپنی، انگلیسی، آمریکایی، آلمانی و جز آن به شیوه‌نامه‌های انتشاراتی دانشگاه‌هایشان توجه مداوم دارند، اما همان شیوه‌نامه مختصر دانشگاه شهید بهشتی را نه در کتابفروشی‌های ما می‌یابید، نه نزد ناشران. بنده در یکی از دوره‌هایی که ویرایش تدریس می‌کردم، از دانشجویان خواستم این شیوه‌نامه را تهیه کنند تا درباره محتوای آن در کلاس بحث کنیم. دانشجویان حتی یک نسخه از این کتاب در بازار نیافتند. دست آخر به خود دانشگاه مراجعه کردند و با زحمت توانستند ۱۵ نسخه تهیه کنند.

خزاعی فر: اگر موافقید به جنبه دیگری بپردازیم، به ترجمه کتاب‌های کودکان که ویرایش در آن‌ها اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. کودکان به‌طور طبیعی درک زبانی و فرهنگی محدودی دارند. در این حوزه چه تجاربی در کار ویرایش داریم؟

آذرنگ: نقطه عطف در انتشار کتاب‌های کودکان، تأسیس شورای کتاب کودک به سرپرستی شادروان توران میرهادی، با همکاری شماری از بانوان برجسته کشور، از جمله: لیلی ایمن (آهی)، نوش آفرین انصاری و عده‌ای دیگر، و تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با مدیریت خانم لیلی امیر ارجمند و همکاری چند تن دیگر، به‌ویژه شادروان فیروز شیروانلو در دهه ۱۳۴۰ ش. بود. سهم و حق این پیش‌کسوتان ادبیات کودکان و نوجوانان هنوز هم به اندازه لازم و کافی شناخته نشده است. در هر حال، مقابله ترجمه‌های منابع کودکان و نوجوانان با متن اصلی آن‌ها در آغاز بر پایه تجربه موسسه انتشارات فرانکلین، و شاید هم به همان سبک و سیاق، انجام می‌گرفت، اما به تدریج و با نقد و بررسی‌هایی که منتشر شد، مطالعات و دقت‌ورزی‌هایی که شورای کتاب کودک انجام داد، حساسیت به زبان مناسب برای کودکان و نوجوانان افزایش یافت. بنده این افتخار را دارم که در دوره کارشناسی ارشد، ماده درسی «ادبیات کودکان و نوجوانان» را گذراندم. استاد این درس خانم لیلی ایمن (آهی) بود که به موضوع تسلط چشمگیر داشت. بنده همان‌وقت در انتشارات فرانکلین کار می‌کردم و با نشر و ویرایش نا آشنا نبودم، اما درس خانم ایمن (آهی) به‌راستی چشم‌انداز تازه‌ای را به روی ما دانشجویان گشود. در همان درس، دانشجوی دیگری بود که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مسئولیتی داشت و از عامل‌های انتقال دیدگاه‌ها به آن کانون بود. هم‌درسان دیگری هم داشتیم که دست به قلم بودند و آن درس بر نوشته‌ها و ترجمه‌هایشان تأثیر می‌گذاشت. افزون بر این‌ها، میان شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ارتباط و گفت‌وگو برقرار بود. ساختار و مناسبات این کانون هم به گونه‌ای بود که اندیشه و پیشنهادها سودمند را می‌پذیرفت، به‌کار می‌بست و باب همکاری را برای جوانان مستعد باز می‌گذاشت. در نتیجه، شماری از جوانان علاقه‌مندی که در کانون کار می‌کردند، از راه کار عملی با ویرایش، و ویرایش برای کودکان و نوجوانان آشنا شدند. از میان آن‌ها بعدها عده‌ای به جرگه نویسندگان و ویراستاران خوب کتاب‌های کودکان و نوجوانان و ناشران آثار کودک و نوجوان پیوستند. کتاب‌هایی که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. انتشار داده است، چه تألیفی و چه ترجمه‌ای، در برابر ماست و می‌توان

دید که زبان مناسب برای مخاطبان اصلی این آثار چگونه شکل گرفته است. مقایسه این کتاب‌ها با آثار انتشار یافته در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، تحول در زبان آثار کودکان و نوجوانان را نشان خواهد داد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب و موسسه انتشارات فرانکلین هم مجموعه‌هایی برای کودکان، نوجوانان و جوانان انتشار می‌دادند که آن‌ها هم به سهم خود در تکوین زبان مناسب موثر بودند.

خزاعی‌فر: بنیاد فرهنگ ایران ویرایش داشت؟

آذرننگ: شادروان استاد پرویز ناتل خانلری مدیر آن بنیاد بود که همه می‌دانند چه حساسیت شدیدی به زبان و ادبیات فارسی داشت. یک جمله نادرست دستوری و کاربرد یک واژه نابجا در جمله را بر نمی‌تابید. در انتشارات آن بنیاد مراقبت به عمل می‌آمد موازین دستوری زبان فارسی و جمله‌های درست و استوار مراعات شود. در ضمن، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، که بسیار خوش‌نثر و خوش‌قلم و در کار بدون رودربایستی و ملاحظه بود، مدیر انتشارات بنیاد فرهنگ بود. حضور و نظارت او هم موجب می‌شد که کتاب‌ها بدون خطاهای دستوری و زبانی انتشار بیابد. آثاری که بنیاد فرهنگ ایران انتشار داده است، در مجموع بخشی از میراث فرهنگی و زبان فارسی پالوده و پیراسته ما را تشکیل می‌دهد. ترجمه‌های این بنیاد از منابع عربی، که آن‌ها را ویراستاران عربی‌دان با متن اصلی مقابله می‌کردند، در شمار نمونه‌های اعلای ترجمه از عربی به فارسی است. عده‌ای از جوانان علاقه‌مند به آموزش هم حین کار در بنیاد فرهنگ ایران تربیت شدند که بعدها به جرگه ویراستاران ادبی پیوستند.

خزاعی‌فر: وضع ویرایش در نشریات چطور بود؟

آذرننگ: روزنامه‌ها و مجله‌های مهم به هر تقدیر کسانی را داشتند که مراقبت می‌کردند مطلبی با نثر یا املا و انشای نادرست منتشر نشود. در روزنامه‌ها دبیر سرویس‌ها بر این کار نظارت داشتند، اما در مجموع، از اول تا آخر دوره پهلوی، آن حساسیتی را که در ماهنامه سخن به درست‌نویسی می‌توان دید، یا در نشریه‌هایی مانند ماهنامه صدف، انتقاد کتاب انتشارات نیل، بررسی کتاب انتشارات مروارید، کتاب امروز انتشارات فرانکلین، در نشریه‌های دیگر نمی‌توان دید. علت هم این بود که کسانی مانند استاد پرویز ناتل خانلری، سیروس پرهام، داریوش آشوری، نادر ابراهیمی، مجید روشنگر، کریم امامی و افرادی همتای آن‌ها بر آن نشریه‌ها نظارت داشتند. مطالب سخن را گذشته از سردبیران مسلط آن

نشریه، خود استاد ناتل خانلری هم به دقت می‌دید و در نتیجه هنوز هم زبان فارسی بسیاری از مطالب آن نشریه، به منزلهٔ زبان معیار است.

ویرایش در روزنامه‌ها جای بحث و گفت‌وگو و مطالعهٔ مستقل دارد و اگر اجازه بدهید وارد آن نشویم. تا جایی که بنده خبر دارم، شادروان احمد شاملو ویراستار زبانی‌دبی برجسته‌ای بود. تسلط بی‌مانند او به روح زبان فارسی و حساسیت شاعرانه‌اش به واژگان، موجب می‌شد که نشریه‌های زیرنظر او در دههٔ ۱۳۴۰ش، که دههٔ شکوفایی ادبیات معاصر ایران است، منقح‌تر منتشر شوند. اواخر همان دهه، شادروان ناصر نیرمحمدی، که بسیار دقیق و نکته‌سنج بود و زبان فرانسوی را خوب می‌دانست، سردبیر مجلهٔ فرهنگ و زندگی بود. او با وسواس تمام آن نشریه را اداره و به‌گونهٔ پاکیزه‌ای منتشر می‌کرد، اما بنده سراغ ندارم که ویراستارانی در مکتب شاملو و نیرمحمدی تربیت شده باشند. اگر هم شده باشند، بنده به اطلاع مکتوبی در این باره برنخورده‌ام. دفتر یونسکو در ایران نشریه‌ای انتشار می‌داد با نام پیام یونسکو. با توجه به مسئولیت این دفتر که مدیریتش با فریدون اردلان بود، و سعی داشتند فارسی این مجله مانند اصل باشد، لاجرم ترجمهٔ مقاله‌ها را با دقت با متن اصلی آن‌ها مطابقت می‌دادند. شماری از مترجمان همکار این نشریه در کار خود چیره‌دست بودند. پیام یونسکو از همکاری انتشارات فرانکلین و ویراستاران آن برخوردار بود. این نشریه در تاریخ ترجمه و ویرایش ایران جایگاهی دارد که خوب است از نظر دور نداریم. شماری نشریهٔ پژوهشی، علمی، فنی و صنعتی هم منتشر می‌شد که در بعضی از آن‌ها ویرایش محتوایی صورت می‌گرفت که این‌ها به جای خود به بررسی مستقلی نیاز دارند.

شماری از سفارتخانه‌های مقیم تهران هم نشریه‌های منظمی منتشر می‌کردند و مترجمان زبان‌دانی در اختیار داشتند. گمان می‌کنم بررسی ترجمه و ویرایش این نشریه‌ها موضوع نامناسبی برای تحقیق یا نگارش پایان‌نامه نباشد.

خزاعی‌فر: با این که دههٔ ۱۳۴۰ش. به دلایلی که در جایی دیگر گفته‌ام عصر طلایی ترجمه در ایران به حساب می‌آید، ظاهراً در این دهه دورهٔ آموزشی سازمان‌یافته و بلندمدت برای تربیت ویراستار وجود نداشته است؟

آذرننگ: درست است. در آن دهه فقط چند موسسهٔ انتشاراتی برنامه‌های کوتاه‌مدت، داخلی و پراکنده‌ای برای آموزش ویرایش، و معمولاً برای اعضای خود، داشته‌اند. از این دوره‌ها چه چیز خاصی به دست آمده است، پرسشی است که تاریخ مکتوب جواب نمی‌دهد و به‌ناگزیر باید سراغ کسانی رفت که در این باره اطلاع شفاهی دارند یا آموزش‌دهنده و آموزش‌گیرندهٔ

آن دوره‌ها بوده‌اند. نکته مهمی که حتماً باید در نظر گرفت، چون در تاریخ ویرایش ایران مهم است، انتشار *دایره‌المعارف فارسی* به سرپرستی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب از سوی موسسه انتشارات فرانکلین، و *دانشنامه ایران و اسلام*، به سرپرستی استاد احسان یارشاطر از سوی بنگاه ترجمه و انتشار کتاب بود. این دو دانشنامه را دو ناشری انتشار دادند که پیشگامان ویرایش جدید در ایران و از تجربه‌های متراکم برخوردار بودند. ویرایش دانشنامه‌ای، شاخه مهمی از ویرایش است که در آن، گونه‌های ویرایش محتوایی، ساختاری، زبانی، استنادی، صوری، و تصویری باید حتماً مراعات شود. پس از انقلاب و در دانشنامه‌های مختلف فارسی، از آن دو اثر نه تنها الهام گرفته‌اند، که سنت‌ها و رویه‌های آن‌ها را ادامه داده و غنی‌تر کرده‌اند. در عین حال، شمار نسبتاً زیادی ویراستار در این دانشنامه‌ها و از راه کار عملی تربیت شده‌اند که عده‌ای از بااستعدادترین و علاقه‌مندترین آن‌ها از بهترین ویراستاران کنونی هستند. شیوه تربیت شدن آن‌ها و انتقال دانسته‌ها و تجربه‌ها به آن‌ها به سهم خود از نکته‌های درخور بررسی در چگونگی آموزش ویراستاری در ایران است.

خزاعی‌فر: آموزش سازمان‌یافته تربیت ویراستار کی آغاز شد؟

آذرننگ: نخستین دوره آموزش سازمان‌یافته تربیت ویراستار در اواسط دهه ۱۳۵۰ ش. به ابتکار شادروان کریم امامی مدیر وقت موسسه انتشارات سروش در این موسسه برگزار شد. ایشان در حده امکاناتی که داشتند و می‌شناختند، کوشیدند برنامه دوره جامع باشد و تا جای ممکن مباحث اصلی ویرایش و مربوط به ویرایش را فرا بگیرد. برای مثال، گذشته از اصول ویرایش، مقابله ترجمه، درس‌های دیگری مانند شیوه ساختن نمایه، مأخذشناسی برای ویرایش، نمونه‌خوانی (تصحیح چاپ) و چند مبحث مرتبط دیگر در برنامه آموزش آن دوره گنجانده شده بود. امیدوارم از میان دانشجویانی که آن دوره را گذرانده‌اند، کسی اهتمام کند و خاطرات و تجربه‌های آن دوره را بنویسد و انتشار دهد، چون برای تاریخ ویرایش در ایران اهمیت دارد. انتشارات خوارزمی به مدیریت علیرضا حیدری، از چیره‌دست‌ترین ناشران، و انتشارات دانشگاه صنعتی که باز علیرضا حیدری مدتی مدیریت آن را بر عهده داشت، و موسسه انتشارات امیرکبیر که واحدی برای ویرایش و آماده‌سازی کتاب تشکیل داد، هر کدام به سهم خود جایگاهی در تاریخ ویرایش کتاب در ایران دارند. این سازمان‌های انتشاراتی به ویرایش توجه نشان دادند و آن را به‌طور جدی‌تر در چرخه تولید کتاب راه

دادند، از بررسی آثاری که از اواخر دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ انتشار داده‌اند، این را می‌توان به‌خوبی دریافت، اما در باب انتقال، و چگونگی تربیت‌شدن ویراستار در آن موسسات، و انتقال تجربه‌هایشان به موسسات دیگر، به‌ناگزیر باید سراغ تاریخ شفاهی رفت.

خزاعی‌فر: کارنامه ویرایش پس از انقلاب چگونه است؟

آذرنگ: دوره انقلاب که فرارسید، نشر دستخوش تحولات تازه‌ای شد. نیاز به ویرایش و ویراستار فزونی یافت، و نخستین اقدام مهم در این زمینه، برگزاری دوره‌های آموزش ویرایش در مرکز نشر دانشگاهی در دوره تصدی دکتر نصرالله پورجوادی بود. اگر دوره‌های این مرکز تداوم می‌یافت و غنی‌تر می‌شد، قطعاً تحولی در نشر و ویرایش کشور روی می‌داد، اما متأسفانه فعالیت‌های آن مرکز رو به کاهش رفت و دوره‌های آموزشی هم کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد.

پس از انقلاب چندین موسسه دیگر هم دوره‌های کوتاه‌مدت ویرایش برگزار کرده‌اند. موسسه‌ای خصوصی هم هست که دوره‌های ویرایشی برگزار می‌کند. تا جایی که خبر دارم، تأکید این‌ها بیشتر بر ویرایش‌های زبانی، دستوری و صوری است. حرکت‌هایی هم در یکی دو دانشگاه برای ایجاد رشته نشر و ویرایش آغاز شده است، اما تاکنون از هیچ کارشناسی در این زمینه نشنیده‌ام که با موفقیت روبه‌رو، یا به سرانجام مشخصی رسیده باشد. شمار بسیار اندکی از دانشجویان علاقه‌مند به مسائل و جنبه‌های نشر، پایان‌نامه‌هایشان را در این حوزه می‌گذرانند، اما نمی‌دانم استاد راهنماها و استاد مشاورهای آن‌ها تا چه حد به مباحث و مسائل نشر تسلط دارند.
